

• دریافت ۸۹/۱۲/۱۶

• تأیید ۹۱/۲/۵

نگاهی به کتاب جوامع احکام النجوم اثر ابوالحسن علی ابن زید بیهقی

حسین آقا حسینی*

محمد رضا نصر اصفهانی**

رضا فهیمی***

چکیده

در این پژوهش به بررسی کتاب جوامع احکام النجوم ابوالحسن علی ابن زید بیهقی پرداخته شده است. کتاب جوامع احکام النجوم یکی از کتاب‌های مهم قرن ششم در زمینه علم احکام نجوم است که از جهات مختلفی دارای اهمیت است. در این کتاب بسیاری از مشاغل و حرف و پیشه‌های عصر مؤلف بیان شده است و گونه‌ای جامعه‌شناسی ایران در قرن ششم به حساب می‌آید؛ زیرا بسیاری از اعتقادات گذشتگان در باره احکام نجومی در این کتاب وجود دارد. ارزش دیگر این کتاب به جهت ذکر نام بسیاری از منجمان و کتاب‌های نجومی است. از دیدگاه ادبی هم کتاب جوامع احکام النجوم یکی از متون ارزشمندی است که بسیاری از ویژگی‌های سبکی نشر قرن پنجم و ششم را در خود دارد. نشر کتاب به خاطر موضوع آن، ساده و غیر منشیانه است اما کلمات اصیل فارسی و برخی کلمات دشوار عربی نیز در آن وجود دارد.

کلید واژه‌ها:

بیهقی، ابن فندق، جوامع احکام النجوم، احکام نجومی.

h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

m.nasr@ltr.ui.ac.ir

Fahimi.reza1980@gmail.com

* دانشیار دانشگاه اصفهان

** استادیار دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

برای درک متون شعر و نثر ادبیات فارسی علاوه بر لغت، دستور، بلاغت و سبک‌شناسی، فهم اصطلاحات خاص علوم مختلف که در این متون به کار رفته است نیز ضروری است. عدم آشنایی با این اصطلاحات، مانعی در راه درک مفاهیم و معانی متون نظم و نثر ادبیات فارسی است. یکی از این علوم، علم نجوم است که مانند علمی همچون طب، فلسفه، ریاضی، منطق، عرفان، موسیقی و ... اصطلاحات خاص علمی کاربرد فراوانی در آنها دارد. با توجه به وسعت دامنه اصطلاحات نجومی و کثرت کاربرد آن در متون ادب فارسی به‌ویژه در قرن‌های پنجم و ششم، دانستن این اصطلاحات ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این که در قرن پنجم و ششم، بیشترین کتابها در زمینه علم نجوم و احکام نجوم تألیف شده‌اند، در شعر شاعران این دوره همچون انوری، خاقانی، سنایی و نظامی این اصطلاحات بسامد بالایی دارند. بنا بر این ما برای فهمیدن هرچه بهتر این متون از دانستن اصطلاحات علمی که در آنها به کار رفته ناگزیریم.

بیهقی

ظهير الدین ابوالحسن علی بن زید بن محمد بیهقی (۴۹۰-۵۶۵) «فرید خراسان» عالم بزرگ و مؤلف کتاب مهم تاریخ بیهق و تتمه صوان الحکمة است که بنا بر برخی منابع به «ابن فندق» شهرت داشته است. بعضی از کتابهای این نویسنده مفقود شده است که از جمله آنها می‌توان کتاب مشارب التجارب را با مضمون تاریخی نام برد. اطلاعاتی که از زندگی مؤلف وجود دارد، بیشتر از روی آثار موجود وی و احوال و خودنوشت‌هایی است که در کتابهایش ذکر کرده است. زادگاه بیهقی سبزوار یا یکی از روستاهای آن به نام ششتمد است که در تاریخ بیهق نیز به آن اشاره شده است. (بیهقی، ۱۳۱۷: ۴۴) در مورد تاریخ تولدش نظرات مختلفی ذکر شده است اما سال ۴۹۰ ق را معتبرتر دانسته‌اند. یان ریپکا وفات بیهقی را سال ۵۶۵ ه می‌داند. (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۳۸). بنا بر نوشته بیهقی، نسب خاندان او به خزیمه بن ثابت اوسی انصاری ذوالشهادتین، صحابی پیامبر(ص) می‌رسد که مولد او در یکی از روستاهای بست بوده است. (همان: ۱۰۱) برخی محققان بست را ناحیه مشهور در افغانستان کنونی می‌دانند و عده‌ای معتقدند که منظور همان بست یا پشت در مجاورت بیهق است که از نواحی نیشابور شمرده می‌شده و مرکز آن ترشیز (کاشمر کنونی) بوده است. بیهقی در جوامع احکام نجوم، نسب خود را اینگونه بیان

می‌کند: «ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بن امیرک محمد بن علی الحسین بن ابی سلیمان فندق بن ایوب بن الحسین احمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عمر بن الحریر بن عثمان بن ایوب بن خزیمه بن عمرو بن خزیمه ابن ثابت ذی الشهادتین». (ص ۱ نسخه) بنا بر نوشته ابن شهر آشوب پدر بیهقی زید بن محمد در محیط علمی بخارا دانش آموخته و کتابی به نام حلیه الاشراف داشته و ابن شهر آشوب به واسطه فرزند او ابوالحسن بیهقی بدان کتاب دسترسی یافته است.

استادان بیهقی:

بیهقی از استادان بزرگی علم آموخته است؛ از آن جمله می‌توان به ابوجعفر احمد بن علی بیهقی، مشهور به بوجعفرک صاحب کتاب تاج المصادر، (متوفی ۵۵۴) و احمد بن محمد میدانی (متوفی ۵۱۸) صاحب کتاب مجمع الامثال، که در ادبیات عرب استادان او بوده‌اند و ابوسعید یحیی ساعدی اشاره کرد که فقه را در بخارا نزد او آموخته است. همچنین استادان دیگر بیهقی عبارتند از: احمد بن حامد نیشابوری و عثمان ابن جادوکار در زمینه ریاضیات و جبر و مقابله و احکام نجوم، اسماعیل ابن ابی بکر بیهقی و محمد بن فضل صاعدی در زمینه حدیث و قطب الدین محمود مروزی در حکمت و فلسفه. (سعادت، ۱۳۸۶، جلد دوم: ۱۰۸)

آثار بیهقی:

بیهقی در علوم مختلف زمان خویش مهارت دارد و این موضوع از آثار متعدد وی آشکار است. یاقوت حموی در کتاب معجم الادبا به نقل از کتاب مشارب التجارب بیهقی، هفتاد و دو اثر از آثار وی را نام می‌برد که متأسفانه از بیشتر آنها، تنها نامی برجای مانده است؛ این آثار عبارت است از:

اسئلة القرآن مع الاجوبه، اعجاز القرآن، الافادة فی کلمة الشهادة، المختصر من الفرائض، الفرائض بالجدول، اصول الفقه، قرائن آیات القرآن، معارج نهج البلاغه، نهج الرشد، کنز الحجج، جلاء صداء الشک، ایضاح البراهین، الافادة فی اثبات الحشر و الاعادة، تحفة السادة، التحرير فی التذکیر (دو مجلد)، الوقیعه فی منکر الشریعه، تنبیه العلماء علی تمویه المتشبهین بالعلماء،

ازاهیر الریاض المریعه و تفسیر الفاظ المحاوره و الشریعة، کتاب اشعار، دررالسخاب و درر السحاب، ملح البلاغه، البلاغه الخفیه، طرائق الوسائل الی حدائق الرّسائل، الرّسائل (به زبان فارسی)، رسائل المتفرّقه، عقود اللالی، غرر الامثال (دو مجلد)، الانتصار من الاشرار، الاعتبار بالاقبال و الادبار، وشاح دمیة القصر، اسرار الاعتذار، شرح مشکلات المقامات الحریریة، درّة الوشاح، العروض، ازهار اشجار الاشعار، عقود المضاحک (به فارسی)، نصائح الکبری (به فارسی)، آداب السّفر، مجامع الامثال و بدایع الاقوال (۴ مجلد)، مشارب التّجارب (۴ مجلد)، ذخائر الحکم، شرح الموجز المعجز، اسرار الحکم، عرائس النّفائس، اطعمة المرضی، معالجات الاعتباریه، تتمه صوان الحکمه، السّموم، فی الحساب، خلاصه الزیجه، اسامی الادویة و خواصّها و منافعها، جوامع الاحکام (۳ مجلد)، امثلة الاعمال النّجومیه، موامرات الاعمال النّجومیه، غررالاقیسه، معرفة ذات الحلق و الكرة و الاضطراب، احکام القرانات، ربیع العارفين، ریاحین العقول، الاراحة من شدائد المساحة، حصص الاصفیاء فی قصص الانبیاء علی طریق البلغاء (دو مجلد به زبان فارسی)، المشتهر فی نقض المعتمر (در ردّ کتاب حکیم ابوالبرکات)، بساتین الانس فی براهین النّفس، مناهج الدّرجات فی شرح کتاب النّجات (۳ مجلد)، الامانات فی شرح الاشارات، رقیات التّشبیهات علی خفایا المختلطات بالجدول، شرح رسالة الطّیر، شرح الحماسه، رساله العطاره فی مدح بنی الزناره، تعلیقات فصول بقراط، شرح شعرالبحتری و ابی التمام، شرح شهاب الاخبار. (یاقوت حموی، ۵۱۴۰: ۲۲۵-۲۲۹)

به نظر می‌رسد بیهقی در ابتدای هریک از کتابهای خود به کتابهایی که تا آن زمان تألیف کرده بوده، اشاره کرده و به همین دلیل است که در کتابهای باقی مانده از وی، تعداد تألیفات خود را که نام می‌برد، متفاوت است. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که بیهقی کتاب جوامع الاحکام النجوم را قبل از بسیاری از تألیفات دیگرش پدید آورده است، زیرا در این کتاب تنها به بیست و هفت اثر خود اشاره کرده است. اگر تألیفات وی از بین نرفته بود، بر اساس اشاره‌ای که در آغاز هر اثر به دیگر آثارش دارد، ترتیب زمانی پدید آمدن این آثار هم مشخص می‌شد.

جوامع الاحکام النجوم

کتاب جوامع احکام النجوم یکی از کتاب‌های ارزشمند در زمینه احکام نجومی در قرن ششم هجری است. کتاب متنی ساده و مرسل دارد اما از اصطلاحات و کلمات دشوار هم خالی نیست. این کتاب یکی از آثار معدود و انگشت شمار برجای مانده از بیهقی است. از جمله آثار باقی مانده دیگر وی عبارتند از: تتمه صوان الحکمه، لباب الانساب و معارج نهج البلاغه به عربی و تاریخ بیهقی به فارسی. علاوه بر کتاب جوامع الاحکام النجوم چند اثر دیگر از بیهقی هم در زمینه نجوم و احکام نجومی بوده‌اند که از میان رفته‌اند از جمله: امثله الاعمال النجومیه، موامرات الاعمال النجومیه، معرفة ذات الحلق و الكرة و الاصطلاب، ذخایر الحکم، عرایس النفایس، و احکام القرانات.

یک فرضیه:

نکته قابل تأمل این است که یاقوت حموی در معجم الادبیا به نقل از مشارب التجارب، کتاب جوامع الاحکام را سه جلد معرفی کرده و به فارسی بودن آن، اشاره ای نکرده است، حال آن که در بقیه موارد به فارسی بودن کتاب‌های فارسی اشاره شده است. نکته دیگر اینکه همه فصول کتاب از ابتدا تا پایان در همه نسخه‌های موجود، یک مجلد است و هیچ جای کتاب به چند جلد بودن آن اشاره نشده است. در کتاب معجم الادبیا نیز کتاب با عنوان «جوامع الاحکام» ذکر شده و بر اساس این قرائن و شواهد، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که شاید بیهقی کتابی سه جلدی با نام جوامع الاحکام و کتابی یک جلدی با نام جوامع الاحکام النجوم داشته است.

نسخه‌های کتاب:

از این کتاب نسخه‌های متعددی وجود دارد که قدیم ترین آنها مربوط به قرن نهم است. این نسخه‌ها که توسط نگارنده در حال تصحیح است عبارتند از:
نسخه شماره ۳۳۶۸ کتابخانه ملی ملک مورخ قرن نهم که ۲۰۵ برگ دارد و در تصحیح به عنوان نسخه اساس انتخاب شده است. در این کتاب همه ارجاعات متن به این نسخه است.
نسخه شماره ۲۱۳۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ۶۱۶ صفحه و احتمالاً در قرن یازدهم کتابت شده است.

نسخه شماره ۶۴۰ کتابخانه سپهسالار که ۱۵۵ برگ دارد و مورخ ۱۲۷۳ است.
 نسخه شماره ۳۳۳۱ کتابخانه ملی ملک مورخ قرن دوازدهم که در ۱۷۸ برگ نوشته شده است.
 نسخه شماره ۳۶۲۰ کتابخانه ملی ملک مورخ قرن سیزدهم که در ۲۸۰ برگ تحریر یافته است.
 نسخه شماره ۷۳۸۵ کتابخانه آیت الله مرعشی (ره) مورخ قرن سیزدهم ۲۱۶ برگ دارد.
 نسخه شماره ۵۱۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مورخ قرن یازدهم که ۱۸۰ برگ دارد.
 نسخه شماره ۵۷۶۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مورخ ۱۳۳۵ که در ۱۲۶ برگ کتابت شده است.
 نسخه شماره ۴۸۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مورخ ۱۲۷۳ که در ۱۳۸ برگ نوشته شده است.

فصل‌های کتاب :

جوامع احکام نجوم در ده فصل تدوین شده است که به ترتیب عبارت است از:
 فصل اول: دانستن نوع مولود که انسان است یا غیر آن.
 فصل دوم: در آنکه مولود تمام خلقت است یا ناقص خلقت و در دلایل تربیت کودک.
 فصل سوم: در مسقط نطفه و احکام ماههای آن.
 فصل چهارم: در احکام هیلاج و کخدایی و قانون عمر.
 فصل پنجم: در احکام دوازده خانه از طالع.
 فصل ششم: در بودن کواکب در بیوت و حدود و وجوه مثلثات.
 فصل هفتم: در احکام سهام طالع و دلایل.
 فصل هشتم: در احکام اثنی عشریات و آبار بروج و احکام نظر کواکب به یکدیگر در وقت ولادت و احکام رأس و ذنب.
 فصل نهم: در احکام تحویل و انتهای صاحب طالع و باقی دلایل تحویل.
 فصل دهم: در احکام سال‌های عالم بر طریق جمله و بر اختیارات جزئی و کلی کارها و در احکام‌های سال‌های عالم .

موضوعات فرعی کتاب:

شناختن صفت مولود و مذکر و مؤنث بودن آن (۷)

شناختن عدد آنچه حاصل آمده است در وقت ولادت (تعداد فرزندان که به یک شکم به دنیا می‌آیند)

فی ایام التّربیه من السّنین (۸)

در شناختن آنکه این مولود از پدر هست یا نه (۱۵)

در کمال و نقص مولود (۱۶)

دلایل وجوه و الوان و اشکال مولود (۱۹)

فی دلایل التّربیه و جودتها و ردائها (۲۵)

در احکام هیلاج و کدخدایی و قانون عمر (۲۹)

در سرعت و بطی ولادت حمل (۳۹)

در شناختن آنکه مولود به کدام صنعت حاذق تر است (۶۱)

در استخراج نام از طالع مولود (۶۱)

دلایل قواطع عمر از درجات و شعاعات و کواکب (۸۹)

در احکام ثوابت (۹۷)

در احکام موالید (۱۰۳)

در احوال برادران و خواهران (۱۲۳)

در معرفت اعداد ولد (۱۳۹)

سخن در بیماری و عیوب (۱۴۳)

دلایل تزویج (۱۵۹)

دلایل مرگ (۱۸۲)

دلایل دوستی (۱۹۰)

احکام کواکب در حدود (۲۰۱)

در احکام کواکب اثنی عشر در خانه ها (۲۲۳)

احکام بودن کواکب در وجوه (۲۳۶)

احکام سهام (۲۴۱)

در احکام بودن کواکب در آبار (۲۵۶)

در احکام قرانات (۲۶۳)

در تربیع کواکب (۲۷۶)

در تثلیث کواکب (۲۸۰)

دلایل بودن کواکب در اوتاد و مایلی الاوتاد (۲۸۴)

بودن کواکب به وقت تحویل در حدود یکدیگر (۲۹۷)

در احکام بودن کواکب در خانه‌های یکدیگر (۳۰۱)

فردارات کواکب (۳۰۸)

حکم اتصالات (۳۲۶)

در احکام قواسم و شرکاء (۳۳۴)

در نظر کواکب به مواضع اصل (۳۴۶)

در احکام گشتن ستارگان جوزهر در دوازده خانه (۳۴۹)

در اتصال ادلاء و انصراف ایشان از دلایل اصل و تحویل و انتها (۳۶۰)

در معرفت سال خدا (۳۷۵)

احکام احتراقات کواکب در بروج (۴۰۲)

مؤلف در ابتدای کتاب ابتدا نسب خود را بیان می‌کند و سپس تعدادی از تألیفاتش را نام می‌برد. پس از آن دلیل تألیف این کتاب را اینگونه بیان می‌کند:

«الحمد لله رب العالمین، والصلوة علی من امتطی غوارب الرّسالة، و اعطی مناکب الهدایة من الضلالة، محمد و آله الاخیار و اصحابه الابرار. اما بعد چنین گوید خواجه امام اجل محترم حجّة الدّین فرید خراسان ابوالحسن بن الامام ابی القاسم زید بن الامام امیرک محمد بن الحاکم الامام ابی سلیمان فندق ابن الحسن و هو یعنی الحسن الساکن البستوای من نواحی بست و الامام اجل العالم ابوالحسن مصنف الكتاب مقيم نیشابور و بیهق من نواحیها و يعرف بالامام ابولحسن بن ابولقاسم البیهقی... بسیار دوستان از من التماس کردند که اگرچه معرفت احکام نجوم در میان خلق مشهور است و ملوک و سلاطین را بدان تقریبی هست و فکرت‌ها و رأی‌های خویش را بر محک آن می‌زنند اما آن روی برهان مقبول نیست و به معرفت آن طریقی نیست و هر که در این باب سخن گفته است از طریقی تفأل گفته است... گفتند ما مضطربیم به خدمت ملوک و سلاطین و ملوک و سلاطین از ما، از این جنس پرسند و خواهند ما را روزگار آنکه کتب بسیار جمع و تأمل کنیم، مساعدت نکند بر طریقی دفع موذی از بهر ما این تصنیف بیاید کرد؛ پس ایشان را اجابت کردم و چون این کتاب را برای ملوک خواستند؛ به

فارسی جمع کردم تا اگر از اینجا فصلی که در آن نزاعی رود میان احکامیان بر سلاطین و ملوک خوانند به ترجمانی و مفسری حاجت نیفتد و این کتاب را جوامع احکام النجوم نام کردم، انشاءالله که نام این کتاب مطابق و ملایم مضمون کتاب بود و این کتاب را از دویست و پنجاه و هفت مجلد از کتاب احکام جمع کردم از کتاب متقدمان و متأخران این صنعت و هرچه لباب این دویست و پنجاه و هفت مجلد کتاب بود، در اینجا یاد کردم بی تکرار و به قصد از سر چیزی که در این کتاب به کار آید در نگذشتم...» (ص ۲)

بیهقی در این کتاب توصیه می‌کند، کسانی که احکام نجومی را بیان می‌کنند آن را به صورت امکان بگویند و از حکم کلی و قطعی پرهیز کنند. زیرا در بیان وقوع ممکنات در مستقبل، باید استعداد و اوتاد را هم در نظر داشت.

علم احکام نجوم:

علم احکام نجوم علمی است که از تأثیر افلاک و کواکب در سرنوشت انسانها سخن می‌گوید و به آن تنجیم هم گفته می‌شود. اهمیت این علم از آنجاست که بیانگر اعتقادات و افکار قدما در باب جهان، انسان، سرنوشت و نیز خیر و شر است. علامه همایی در مقدمه کتاب التفهیم اهمیت علم نجوم و کتب نجومی را از چند جهت بیان کرده‌اند که از جمله آنهاست: ۱- فن نجوم میراث پارسیان قدیم است و بسیاری از اصطلاحات ریاضی و هیأت و نجوم قدیم به زبان فارسی باقی مانده است. ۲- مشتمل بر میتولوژی و افسانه‌های قدیم و ارباب انواع و عقاید ملل مشرق است. ۳- کتب ادبی و تاریخی ما پر از اصطلاحات نجومی و استخراجات منجمان است و بدون اطلاع از فن نجوم به هیچ وجه از اینگونه دقایق تاریخی و لطایف ادبی اطلاع نتوان یافت. (همایی، ۱۳۸۶: مقدمه ص فح)

کتابهای زیادی در زمینه احکام نجومی به زبان فارسی نگاشته شده است که به جز چند کتاب، از بقیه آنها اطلاعی در دست نیست و تنها در کتب مختلف، نامهای آنها باقی مانده است. شهردان ابن ابی الخیر در ابتدای کتاب روضة المنجمین که در قرن پنجم هجری تألیف کرده است، از کتابهایی که قبل از وی در زمینه نجوم و احکام نجومی نوشته شده، اینگونه انتقاد می‌کند که در بعضی از این کتابها کلمات فارسی خاصی به کار رفته است که از تازی دشوار تر است، اما نامی از این کتابها به میان نمی‌آورد. (شهردان ابن ابی الخیر، ۱۳۸۲: ۲)

عده‌ای از فیلسوفان و متکلمان که ابن سینا هم از جمله آنهاست احکام نجوم را از فروغ حکمت طبیعی دانسته‌اند و علم هیأت را از اصول حکمت ریاضی و این دو را یکی نمی‌دانند، اما اصحاب علم نجوم این جدایی را نپذیرفته‌اند و بر مذهب بطلمیوس اتفاق کرده‌اند که در آغاز کتابش موسوم به «مقالات چهارگانه» علم نجوم را شامل دو بخش دانسته است: یکی علم هیأت که در آن از اشکال اجرام آسمانی بحث می‌شود. این بخش علم مستقلاً است اما بخش دوم یعنی احکام نجوم به علم اول بستگی دارد و مطالعه آن بدون اولی امکان پذیر نیست. (نلینو، ۱۳۴۹: ۳۸)

ویژگی‌های ادبی و سبکی:

بعضی از ویژگی‌های سبکی کتاب عبارت است از:

- مطابقت نکردن فعل و فاعل: دلایل **کسانی** که خواب نیکو **بیند** و خواب بد (۱۸۱)

ن نفی جدا از فعل نوشته می‌شود:

اگر به درجه عاشر بود دلیل بلاغت و ریاست بود و بلندی در امور دینی اما عاقبت **نه به**-

خیر بود

- «می» بر سر افعال امری به جای «ب» امر

... بر چهار قسمت کن آنچه حاصل آید بیست و هشت می **افکن** آنچه کمتر از بیست و

هشت بماند بنگر تا به کدام حروف موافق است از حروف معجم (۶۵)

استعمال «ب، ن» با هم در اول فعل:

- اگر کواکب در سادس طالع یا در ثانی عشر بودند و صاحب طالع به کواکب نظر ندارد مولود

بنزید (۲۶)

مصدر مرخم

و این برج دلالت کند بر آشوب و فتنه عامی و **رسید** قهر مر ترکان را (۳۷۳)

مصدر جعلی

در وجه سوم بزرگ قدر و درست مزاج، روزگار در شادی و **رفاهیت** گذارد (۲۵۳)

اسم مصدر: اگر به مشاهده ماه و عطارد بود دلیل کند بر کمی باران‌ها و رفتن بادهای سرد و

ابره‌های بی‌نم و بیماری هلاک کننده و خون ریزش‌ها (۳۷۷)

- «ب» به جای «را» مفعولی به تقلید از زبان عربی که فعل را با «ب» متعدی می‌کنند:
اگر زهره با زحل و قمر به تربیع عطارد و مریخ بود، مولود احمق بود که مردم بوی استهزا
کنند (۵۳)

- حذف «را»ی مفعولی:

هرجا نیاوردن را که علامت مفعول است سبب تعقید کلام نمی‌شده است، متقدمان از آوردن
رای مفعولی خودداری می‌کردند. (بهار، ۱۳۸۴: ۲۵۴)

اگر عطارد در اسد بود مولود زود چیزها یاد گیرد و دیر فراموش کند. (۵۲)
جمع بستن دوباره جمع‌های مکسر با «ها» یا «ان» فارسی: اگر زهره و مریخ در جهاء طالع
بود یا بدرجه و دقیقه با یکی از این **ثوابتها** ناظر باشند یا یکی از این سه... این احکام جمله
معکوس گردد. (۶۸)

برخی ویژگی‌های دیگر کتاب:

- سال رویدادها را به عربی نوشته است: حکیم فاضل محمود خوارزمی در مدرسه نظامی به مرو
در سنه **عشرین و خمس مئه** خویشتن را به کارد قلم تراش بکشت و طالعش بر این
شکل بود. (۱۷۳)

- گاه در صفت و موصوف مطابقت را رعایت کرده است.

- برای انسان گاه فعل مفرد و گاه فعل جمع به کار برده است.

- توانش: اسم مصدر از ریشه توانستن: من در هر نوعی از انواع علوم عمری صرف کردم به
مقدار استعداد و توانش خویش (۱)

- داش گرمابه: تون حمام: اگر زحل در حمل بود و جمله کواکب از وی ساقط مولود داش
گرمابه تا بد. (۱۸۵)

- ناگزیران: صفت فاعلی از ریشه گزیر

- با زان که: با آن که

- پرسیدن: احوال پرسی

- در نزدیک: نزد

با وجود این که کتاب جوامع احکام النجوم بیشتر به نثر مرسل متمایل است اما از کلمات

دشوار هم خالی نیست. در این کتاب، هم کلمات اصیل فارسی به کار رفته است و هم کلمات دشوار و عربی. از اواسط قرن پنجم به بعد تحوّل در نثر فارسی پیدا شد زیرا بر تعداد لغات عربی که از قرن چهارم به بعد در زبان فارسی وارد گشت، افزوده شد. (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۲۸)

بر اساس نظر علامه همایی در مقدمه التّفهیم در نگارش کتاب‌هایی در زمینه علوم ریاضی، هیأت و نجوم به فارسی، علاوه بر جنبه علمی، احیای زبان فارسی نیز مورد نظر نویسندگان آنها بوده است. (بیرونی، ۱۳۸۶: مقدمه نح).

همانگونه که پیشتر هم ذکر شد، با اینکه نثر کلی این کتاب با توجه به موضوع آن، ساده و مرسل است اما برخی از لغات و اصطلاحات دشوار هم در این کتاب وجود دارد. از آن جمله:

اشهل: میش چشم (۲۱)، صهوبت: سرخی مایل به سیدی (۲۲)، اصبه: موی میگون (۶۹)، اهوچ: دراز و گول (۷۷)، ملاقطه: رویاروی شدن (۱۰۶)، اشقر: اسب سرخ فش (۱۴۸)، بهق: بیماری شبیه برص (۱۵۰)، الثغ: آنکه در زبانش شکستگی باشد (۱۵۰)، اجذب: جایی که در آن رفاه و آبادانی نباشد (۱۵۰)، مصارین: روده‌ها جمع مصیر (۱۵۲)، سهوب: زمین‌های هموار جمع سهب (۱۵۶)، غلمت: تیزی شهوت (۱۵۶)، قروح: زخم‌ها جمع قرح (۱۵۶)، اصلع: مرد بیموی (۱۵۷)، اعرج: لنگ (۱۵۸)، اصف: گیاهی که نام دیگر آن کبر به فتح اول و دوم است (۱۵۸)، کالم: زن بیوه (۱۶۴)، کشخان: نوعی دشنام (۱۶۵)، اغتمام: اندوهگین شدن (۱۶۹)، رعاف: خون از بینی آمدن (۱۷۰)، قایف: پی شناس (۲۱۸)، بیمار ژون: دسته‌ای از سپاهیان بیمار و خسته (۲۳۶، ۲۳۵، ۲۲۸، ۲۱۱)، پابندانی: ضمانت، کفالت (۲۳۱)، دلمک: جانوری شبیه عنکبوت (۲۴۴)، بالوانه: مرغی کوچک شبیه گنجشک (۴۰۲)، صکاک: قباله نویس (۲۹۵)، منطق: زبان آور (۲۸۹)

همچنین بعضی کلمات در این کتاب به کار رفته است که در فرهنگ‌ها به آنها اشاره‌ای نشده است از جمله: مضعود (۱۴۷)، الثق (۱۴۸) اسر (۱۵۳) مصغار (۱۵۶) و رعر (۲۰۸)

جامعه‌شناسی عصر مؤلف:

ادبیات برترین و درخشان‌ترین تجلی فرهنگ در هر جامعه‌ای است. کاوش در فرهنگ و جریان زندگی مردم، به بهترین وجهی می‌تواند در بررسی ادبیات صورت پذیرد. به همین دلیل است که میزان غنای ادبیات هر جامعه را معیار اعتبار و شایستگی فرهنگ و تاریخ آن می‌دانند. آنچه ادبیات و آثار ادبی اعم از نظم و نثر را به این جایگاه والا می‌رساند، بیانی است که از

باورها، اندیشه‌ها، مصائب، رنج‌ها و مسائل اجتماع به دست می‌دهد؛ از این لحاظ ادبیات فارسی مشحون از تجلیات زندگی ایرانی است که در ادوار گوناگون صورت‌های متنوعی به خود گرفته است و بنا به اقتضای شرایط زمانی و مکانی، جلوه‌ای خاص از فرهنگ ایرانی را متجلی ساخته است. تأمل در آثار گوناگونی که در سده‌های مختلف در حوزه تمدنی ایران نگاشته شده، بیانگر این موضوع است. قرن پنجم و ششم از حیث نثر فارسی یکی از ادوار بسیار مهم ادبی است. در این دو قرن نه تنها نثر فارسی دنباله ترقیات قرن چهارم را طی کرد بلکه به مراتب بیش از شعر ترقی و تحول یافت و آثار مختلف در آن پدید آمد، چنانکه از حیث تنوع و تعدد آثار منشور با دوره‌های دیگر متفاوت است.

یکی از جنبه‌های مهم و ارزشمند کتاب جوامع احکام النجوم این است که علاوه بر بیان احکام نجومی، بسیاری از اعتقادات و عقاید مردم آن روزگار و نیز بافت و سنت‌های رایج قرن ششم ایران را در بر دارد. از جمله در این کتاب اشاره شده است که در زمان بیهقی، ولادت پسر را سبب شادی و ولادت دختر را سبب حزن و اندوه می‌دانستند: «دلیل دیگر اگر توأمان دو پسر باشند اکثر آن بود که پدر از پس ولادت ایشان هلاک شود از شادی به افراط و اگر دو دختر باشند بیشتر آن باشد که مادر هلاک شود از غایت اندوه» (۹۰)

دیگر اینکه برخی نام‌ها در نواحی مختلف ایران بین زنان و مردان مشترک بوده است و گاهی یک نام در منطقه‌ای مخصوص زنان و در منطقه‌ای دیگر مخصوص مردان بوده است. «اگر در سابع بود یا نام مردی بود بر زنی نهاده یا نام زنی بر مردی نهاده چنانکه اندر عراق مردان را عزیزی نام کنند و این در خراسان خاص به نام زنان است و بعضی کنیزکان را قتلغ می‌خوانند و مردمان را همین بر جمله. نامی بود که مردان را و زنان را بشاید و در عرب مثل این بوده است چون هند که هم نام زنان بوده است و هم نام مردان چون هند بن ابی‌هاله پسر اندر مصطفی علیه السلام» (۶۳)

نیز به حرفه‌ها و پیشه‌های آن عصر به طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره شده است. حرفه‌هایی که مؤلف به صورت مستقیم بیان کرده است عبارتند از: دلایل پیکان و مسافران: «اگر دلیل ستاره سریع السیر بود و قمر به وی ناظر بود مولود فیج بود و اگر به مریخ نگرد دزد بود...» (۱۸۱)

در خماران و خلّالان: «اگر قمر دلیل عمل بود و با مریخ بود در سرطان و زهره از مقابله ناظر بود مولود سرکه فروش بود...» (۱۸۱)

دلایل قرآد: «اگر عطارد در جدی بود و مریخ بر وی مستولی بود و مولود قرآد و کپی باز بود...» (۱۸۲)

دلایل کناسان: «اگر زحل دلیل عمل بود و در حمل بود و هیچ سعدی به وی ناظر نبود مولود کناس بود...» (۱۸۲)

دلایل کسانی که نی فروشند و تیر تراشند: «اگر قمر دلیل عمل بود در برج مایی و عطارد به وی ناظر از برج مایی مولود نی فروش بود...» (۱۸۲)

دلایل تمّار و عواید از شهد و شیر و شیرینی فروختن: «اگر آفتاب دلیل عمل بود و به زحل می نگرد از ثور مولود خرما فروشد...» (۱۸۲)

دلایل نرآدان: «اگر زهره و مریخ در وتدی سابع بود و قمر بدیشان ناظر بود مولود نرآد بود...» (۱۸۲)

دلایل قصابان: «اگر مریخ دلیل عمل بود و در بیت العمل بود و در برج حیوانی بود دلیل قصابی بود...» (۱۸۲)

دلایل فضّادان: «اگر مریخ دلیل عمل بود و در بیت العمل بود و در برج حیوانی و زهره از برج به وی ناظر مولود رگزن باشد...» (۱۸۲)

دلایل خنّازان و طبّاخان: «اگر مریخ دلیل عمل بود و در برجی حیوانی و زحل از برجی ناری ناظر بود مولود خنّاز یا طبّاخ بود...» (۱۸۳)

دلایل صیرفیان: «چون آفتاب دلیل عمل بود و صاحب ثانی تدبیر به وی دهد از برج ناری مولود صیرفی بود...» (۱۸۳)

در آبگینه گران: «اگر زهره با زحل بود و در حمل بود مولود آبگینه گر بود، اگر زهره از اسد به زحل ناظر بود دلیل عمل بود و مولود آبگینه گر بود...» (۱۸۳)

سفال فروشان و فخّاران: «اگر زحل در ثور بود و زهره به وی ناظر از سرطان و مریخ از برج ناری مولود کاسه فروشد...» (۱۸۳)

دلیل گلخن تابان: «اگر زحل در حمل بود و جمله کواکب از وی ساقط مولود داش گرمابه تابد...» (۱۸۳)

دلیل صیادان ماهی: «اگر مریخ دلیل عمر بود و به زحل ناظر بود از سرطان مولود ماهی فروش بود...» (۱۸۴)

در مرغ فروشان: « چون جدی دلیل عمل و عطارد به وی ناظر از برجی حیوانی دلیل بیع باز و چرغ بود...» (۱۸۴)

در نخّاسان ستوران: « اگر مشتری دلیل عمل بود و صاحب سادس به وی ناظر بود از برج ذو اربع قوایم مولود شتر و اسب فروشد...» (۱۸۴)

نخّاسی بندگان: « چون مشتری صاحب بیت العمل بود و صاحب برج سادس به وی ناظر بود از برج حیوانی مولود نخّاسی بندگان بود...» (۱۸۴)

دلایل دباغان و پوست فروشان: « اگر زحل دلیل عمل بود در دلو و مشتری به وی ناظر مولود [۱۸۵] چرم فروش بود...» (۱۸۵)

دلایل وراقان و صحافان: « اگر زحل دلیل عمل بود در دلو و عطارد از جوزا به وی ناظر بود مولود کتاب فروش بود...» (۱۸۵)

در حنّاطان و آرد فروشان: « عطارد چون صاحب عمل بود در برج نباتی و زحل به وی ناظر بود از برج نباتی مولود حنّاط بود...» (۱۸۵)

در گلیم و صوف فروشان و پلاس و نمده: « چون کوكب عمل در برج حیوانی باشد و این کوكب دلیل خانه مرگ بود مولود پشم و موی حیوانات فروشد...» (۱۸۶)

در بزّازان: « چون زهره در طالع بود یا در وسط السماء در برج ثابت و عطارد به وی ناظر بود از برج ثابت دلیل بزّازی و جامه مزوی فروشی کند...» (۱۸۷)

در دهقانان و برزیگران: « چون عطارد و زهره در وسط السماء بود در برجی ارضی و زحل بدیشان ناظر از برجی ارضی یا مایی مولود برزگر بود...» (۱۸۷)

در ریحان فروشان: « چون زهره دلیل عمل بود و به زحل می پیوندد و زهره در عقرب بود یا در سرطان مولود ریحان فروش بود...» (۱۸۷)

دلایل تره فروشان: « چون زحل در جدی بود و قمر از سرطان به وی ناظر مولود تره فروش بود...» (۱۸۸)

دلایل میوه فروشان: « چون زحل در جدی بود و مشتری در سرطان به وی ناظر مولود میوه فروشد...» (۱۸۸)

دلایل بیلوران: « اگر در طالع یکی از کواکب مایی بود و مشتری و زحل در وتد تحت الارض مولود بیلور بود...» (۱۸۸)

دلایل عطاران: « اگر زهره در طالع حظی از حظوظ خویش در منزل رطب بود چون صورت مردم مولود عطار بود...» (۱۸۸)

دلایل رسن تابان: « اگر زحل در خانه عمل بود و در برجی ذوجسدین و بعضی از کواکب که دلیل صنعت بود و به وی ناظر بود مولود رسن تاب بود خاصه که بهرام نظر دارد...» (۱۸۸)
دلایل صیادان: « زحل چون در طالعی بود و مریخ در سابع دلیل صیادی بود...» (۱۸۹)
دلایل اطبا: « زهره و مریخ چون به تربیع یکدیگر باشند و یا زایل باشند از اوتاد مولود طیب بود...» (۱۸۹)

دلایل بازی گران و رسن بازان: « قمر و عطارد چون با مریخ و زهره بود در اوتاد به یکدیگر نظر دارند چنگ یا سنج زند...» (۱۸۹)

دلایل آهنگران: « چون مریخ با زحل در اوتاد باشد در برج ناری خاصه در برج وسط السما دلیل آن بود که مولود آهنگر بود...» (۱۹۰)

دلایل کشتی بانان: « اگر عطارد یا زحل در وسط السما در برج مایی و در بلاد آب بود که غیره یابد مولود کشتی بان بود خاصه که مشتری ناظر بود...» (۱۹۰)
دلایل نفاطان: « اگر عطارد و زحل با وسط السماء در برج ناری و مریخ بدیشان ناظر مولود نفت انداز بود...» (۱۹۱)

دلایل کاریزکنان: « اگر مریخ دلیل عمل بود و در برج ارضی دلیل کاریزکنان بود...» (۱۹۱)
دلایل رنگرزان: « اگر زهره و مریخ در مکان عمل بود با یکدیگر اتصالی دارند مولود رنگرز بود خاصه که در برج مایی و ناری باشند...» (۱۹۲)

دلایل نقاشان: « چون قمر در حد عطارد بود و عطارد از اماکن رطب به وی نظر دارد مولود نقاش بود...» (۱۹۲)

دلایل خرازان و کفشگران: « مریخ چون شاهد مشتری بود در یکی از اوتاد یکی در برج ناری دیگر در برجی حیوانی دلیل خرازی بود...» (۱۹۲)

دلایل درودگران: « اگر عطارد به مریخ ناظر بود از خانه عمل و این هر دو برج نباتی باشند مولود درودگر بود...» (۱۹۳)

دلایل جولاهان: « اگر عطارد دلیل صنعت بود و هابط یا راجع بود دلیل جولاهگی بود...» (۱۹۳)

دلایل درزیان: « اگر عطارد در وتدی رابع منحوس و ضعیف بود دلیل درزی بود...» (۱۹۴)

عیوب و بیماری ها:

عیوب و بیماری‌هایی را که مؤلف در این کتاب در ارتباط با تأثیر نجوم بیان کرده عبارتند از: نابینایی (۱۴۴)، یک چشم بودن (۱۴۵)، نقطه در چشم داشتن (۱۴۶)، احولی (۱۴۶)، خیرگی چشم (۱۴۶)، ناخوشی بوی تن (۱۴۷)، کژی پای (۱۴۷)، سیاهی چرده (۱۴۸)، کژ بینی (۱۴۸)، الثق (۱۴۸)، اشقر (۱۴۸)، کری (۱۴۸)، اصم (۱۴۸)، گنگ (۱۴۹)، اجذب (۱۴۹)، مجذوم (۱۴۹)، بهق (۱۴۹)، برص (۱۴۹)، جنون (۱۴۹)، فلج (۱۵۰)، خفقان (۱۵۰)، حمی لازم (۱۵۰)، یرقان (۱۵۰)، وجع کبد (۱۵۰)، وجع طحال (۱۵۰)، بواسیر (۱۵۰)، سل (۱۵۰)، وجع الریه (۱۵۱)، عنین (۱۵۱)، خصی (۱۵۱)، خنثی (۱۵۱)، عاقر و عقیم (۱۵۱)، زمانت (۱۵۲)، سبق (۱۵۲)، دبه (۱۵۲)، اصلح (۱۵۳)، ابخر (۱۵۳)، ازفر (۱۵۳)، کوسج (۱۵۷)، اعرج (۱۵۷)، نفرس (۱۵۷).

کتاب و اعلام:

کتابی و اعلامی که در این اثر به آنها استناد شده یا نام آنها ذکر گردیده است عبارتند از: کتاب جامع شاهی، تنکوشا، قطیعا، الاسرار بطلمیوس، العروض هرمس، حدود الارواح، کتاب بهار بزرجمهر، حدوث الریاح از ابومعشر، الامطار کیله هندی، جفر از حیه هندی، اسرار الریاح از ابن طاروق، الاحداث سهل یهودی، احداث الجو، الامطار و قرانات الکواکب، هر سه از یعقوب ابن اسحاق کندی، مقدمه المعرفة از بربری، الانوان از احمد ابن خصیب، احداث و التعابیر از غلام زحل.

اعلام: امیر المومنین علی (ع)، موسی (ع)، سهل ابن بشر، اصطفن الاسکندرانی، احمد عبدالجلیل، هرمس، بطلمیوس، دورتیوس، ابن فرخان الطبری، هستر، ابوالبطش منجم، قمی، ادريس، جنه هندی، هیداج، قصرانی، شرف الزمان سید ایلاقی - که استاد فروزانفر نام کامل وی را شرف الزمان محمد ابن الادیب ایلاقی دانسته‌اند که از اطبایا و فلاسفه بزرگ قرن ششم است و بیهقی در تتمه صوان الحمه هم به او اشاره کرده است - (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۴۹۳)، معز الدین سنجر، بخت نصر عراقی، امام مسعود صنوانی، سند ابن علی جبار، ابولقاسم احولی، ابو المعشر، ثوفیل، محمد ابن بشر الخراسانی، زردشت، محمود خوارزمی، حجازی، فلاطون،

بابلیان، حکیم اندریا، کیله هندی، حیه هندی، عطارد ابن محمّد الحاسب، ابن طارق، سهل یهودی، یعقوب ابن اسحاق کندی، بربری، احمد ابن الخصیب، ماشاء الله ابن اثر السّریه، ابوالقاسم ابن عبد الله ابن الحسین ابن العمرو المنجم معروف به غلام زحل، مأمون خلیفه، ابو یحیی بن ابو منصور وحش ابن عبد الله، حسین حاسب، عیوقی، خاطری، کوشیار، علی نسوی، خوارزمی، حکیم عبدالرحمان، عثمان جادوکار و ابوالحسن نسوی.

مقایسه:

نزدیک ترین کتاب از نظر سبک و محتوا و زمان تألیف به این کتاب، کتاب روضة المنجمین اثر شهردان ابن ابی الخیر رازی است که در سال ۴۶۶ ه. ق. در پانزده مقاله تألیف شده است. هر دو مؤلف اذعان دارند که کتاب خود را از منابع متعددی تألیف کرده اند و هر دو با جداول مختلفی احکام نجومی و سعود و نحوس را دسته بندی کرده اند.

اصطلاحات خاص نجومی:

از جمله اصطلاحات خاص نجومی به کار رفته در هر دو کتاب موارد زیر است: آبار، اجتماع، استقبال، اختیارات، بیت الاصدقا، بیت الاخوه، بیت المال، تربیع، تحت الشعاع، جانبختار، تسیرات، تسدیس، توأمان، جوزهر، جون، حیه، نهپهر، دریجان، ساعت معوج، قنطورس، کدخداء، مایلی اوتاد.

مواردی از مشترکات لغوی این دو اثر:

کسلان: سست و کاهل

«اگر عطارد در وسط السماء بود و مریخ با وی بود یا به وی ناظر بود مولود عاجز و کسلان

بود (۵۸)»

«مال به زیان آرد و کسلانی آورد و درد و بیماری رسد و از آب مضرتی بود. (شهردان ابن

ابی الخیر، ۱۳۸۲: ۴۷۰)

پایندانی: ضمانت و کفالت

«از پایندانی غرامت کشد و کارهای ناپسندیده کند و به چیزی که نکرده بود مأخوذ گردد» (۳۴۱)

«از وام یا پایندانی غرامت برد و یک ماه از اول بتر بود.» (شهردان ابن ابی الخیر، ۱۳۸۲: ۴۹۱)

خون ریزش : کشت و کشتار

«اگر به مشاهده آفتاب بود دلیل کند بر عصیّت و خون ریزش میان ملوک» (۳۷۱)
 «نظر دشمنی دزدان غلبه گیرند و خون ریزش بود.» (شهمردان ابن ابی الخیر، ۱۳۸۲: ۲۹۲)
 سگالیدن : اندیشیدن

«او را پسران نیکو سگال بود و پدر بدیشان قوی دل باشد» (۷۶)
 «مال جمع کند و تدبیرهای نیک سگالد.» (شهمردان ابن ابی الخیر، ۱۳۸۲: ۳۸۲)
 ابدال:

«بیم بود از بیرانی خوانه یا در کار و طاعت سستی کرده باشد.» (۳۵۶)
 «اما بیران کردن دزها را باید که قمر منحوس بود.» (شهمردان ابن ابی الخیر، ۱۳۸۲: ۱۵۴)
 آوردن «همی» بر سر افعال:

«کسی را که اینها همی افتد در آن سال همین حکم دارد.» (۱۹۶)
 «همی بایست از بهر قوت را یک درجه زیادت کنند.» (شهمردان ابن ابی الخیر، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

نتیجه گیری:

کتاب جوامع احکام النجوم اثر ابوالحسن علی ابن زید بیهقی از جهات متعددی اهمیت دارد. این کتاب بسیاری از اعتقادات نجومی گذشتگان به‌ویژه در قرن ششم را در بر دارد. در این کتاب از کتب نجومی و منجمین متعددی سخن به میان آمده که بیانگر احاطه مؤلف در این زمینه است و در حقیقت این کتاب چکیده ای از دویست و هفتاد کتاب در زمینه احکام نجوم است که متأسفانه اکثر آن کتابها از میان رفته است. از لحاظ ادبی و سبکی هم با توجه به این که جوامع احکام النجوم مربوط به قرن ششم هجری است و قرن پنجم و ششم در متون ادب فارسی و به‌ویژه متون نثر اهمیت خاصی دارد، اهمیت این کتاب مشخص می‌شود. بسیاری از اصطلاحات کاربردهای خاص دستوری و سبکی قرن ششم در این کتاب وجود دارد. علاوه بر این، واژگان خاصی هم در این کتاب به کار رفته که حتی در فرهنگ‌ها هم به آنها اشاره ای نشده است. به عبارت دیگر این کتاب هم ارزش ادبی، زبانی و سبکی دارد و هم ارزش جامعه‌شناختی و نیز در فهم بسیاری از متون نظم و نثر ادب فارسی که دارای اصطلاحات نجومی هستند، راه‌گشاست.

منابع:

- انوشه، حسن، ۱۳۷۵، دانشنامه ادب فارسی، چاپ اول، تهران: دانشنامه.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، ۱۳۶۱، تاریخ بیهقی، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار و مقدمه میرزا محمد ابن عبدالوهاب قزوینی، تهران: فروغی.
- جوامع احکام النجوم، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۱۳۵.
- _____ نسخه خطی کتابخانه ملی ملک شماره ۳۲۳۱.
- _____ نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران، شماره ۵۱۸.
- _____ نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شماره ۳۳۸۶.
- بهار، ملک الشعراء، محمد تقی، ۱۳۸۴، سبک شناسی، جلد اول و دوم، تهران: امیر کبیر.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: بابک.
- چکنگی، علیرضا، ۱۳۸۷، فرهنگنامه تطبیقی نام‌های جدید و قدیم مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور، چاپ سوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ریپکا، یان و دیگران، ۱۳۸۱، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رزین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ یازدهم، تهران: امیر کبیر.
- سعادت، اسماعیل، ۱۳۸۶، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شهمردان ابن ابی الخیر، ۱۳۸۲، روضة المنجمین، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- صدیقیان، مهین دخت، ۱۳۸۳، ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در قرن پنجم و ششم هجری، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ یازدهم، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۰، گنجینه سخن، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- غلامرضایی، محمد، ۱۳۷۷، سبک شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی.
- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۰، سخن و سخنوران، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.
- محبوب، محمد جعفر، ۱۳۴۵، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: چاپخانه سازمان تربیت معلم.
- میر فخرایی، حسین، ۱۳۸۶، نقد نثر فارسی در دوره مغول، تهران: نشر ثالث.
- نلینو، کارلو آلفونسو، ۱۳۴۹، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.
- یاقوت حموی، ۱۴۰۰ ه. ق، معجم الادباء، المجلد السابع، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالفکر.